

محمد فشارکی

استادیار زبان و ادبیات فارسی

# نگاهی به ناهنجاریهای وزنی شعر فارسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز جامع علوم انسانی

قبل از ورود به بحث اصلی ناچاریم مختصری در اختیارات شاعری سخن بگوئیم ( بنقل از وزن شعر فارسی با اختصار) تعریف اختیارات شاعری: تغییری که در نظم هجاها حاصل شود و موجب اختلال یا تغییر اساسی وزن نشود، اختیارات شاعری نامیده میشود. اختیارات شاعری بر چهارگونه است:

۱- اضافه و خود بردو قسم است:

۱- افزودن يك یا دو حرف صامت به هجای آخرین دورها و یا مصراعها

که در تقطیع ساقط می‌گردد. اگر این افزایش در پایان دور باشد باید کلمه بعد

از آن با مصوتی شروع بشود ولی اگر در پایان مصراعها باشد بعضی سعی کرده اند کلمه آغاز مصراع دوم یا آغاز بیت بعد با مصوتی شروع شده باشد و بعضی چنین سعی را لازم نمیدانند. مثال :

آن کس که او را آورید آورد لطف جان پدید

ایزد تو گوئی آفرید از جان پاک او را بدن

که حرف (د) آفرید را میتوان به کلمه بعد متصل ساخت و همچنین ( د )

پدید را به مصوت ایزد بدین ترتیب :

آن کس که او را آوری - د آورد لطف جان پدی

دیزد تو گوئی آفری - در جان پاک او را بدن

و یا :

آن خواجه را از نیمه شب بیماری پیدا شده است

تا روز بر دیوار ما بی خویشتن سر می زدست

که (ت) در پایان مصراع زائد بر وزن اصلی است .

۲ - آوردن يك هجای بلند مقابل يك هجای کوتاه ( یعنی در حقیقت يك

هجای کوتاه به مصراع افزوده شود )

مثل :

هر شب اندیشه دیگر کنم و رأی دگر که من از دست تو فردا بروم جای دگر

که کلمه (هر) مقابل (ك) واقع شده است .

در کتاب وزن شعر فارسی قسم سومی نیز در این مورد آورده شده که بنظر ما

در صورت درست بودن نسخه و صحت شعر و عدم احتمال اینکه شاید کلمه ( که )

بعداً به شعر اضافه شده باشد و یا طرز تلفظ قدیم به نحوی بوده که افزایش کمی هجائی ایجاد نمیکرده ، از تغییرات نامجاز باید گرفته شود ( بر خلاف نظر نویسنده وزن شعر فارسی ) و آن افزودن يك هجای کوتاه به اول وزن است مثل:

از چشم و گنج چه فریاد و سود      که مرک کنند بر سرا و تاختن

هجای (ك) زائد است ولی چنانکه گفتم این تغییر از تغییرات نامجاز است و نمیتوان آنرا از اختیارات شمرد . نکته : در کتاب وزن شعر فارسی از زمره اختیارات شاعری حذف را ذکر کرده اند یعنی حذف يك هجای کوتاه از آغاز مصراع و یا حذف يك هجای بلند از آخر مصراع و یا حذف يك هجای کوتاه از اثناء وزن . نویسنده وزن شعر مثالهایی برای این گونه تغییرات یافته اند که بنقل و نقد آنها می پردازیم :

مرمارانگارا دادخواهی در دو بیماری      هم اکنون کردمی باید ز کار عشق بیزاری  
 ---U---U---U---U ۱۱ ---U---U---U---U  
 که در آغاز مصراع اول يك هجای کوتاه کم شده است .

و یا :

می آرد شرف مردمی پدید      و آزاده نژاد از دم خرید  
 -U-U--UU-- ۱۱ -U-U--UU--U

که يك هجای کوتاه از آغاز مصراع دوم حذف شده است .

و یا :

ما کبر قدیم نامسلمانیم      نام آور کفر و ننگ ایمانیم  
 کی باشد و کی که ناگهی ما      این پرده ز کار خویش بدرانیم  
 عطار شکسته را بیک ذوق      از پرده هر دو کون برهانیم

که مصراع سوم و پنجم هر يك ، يك هجای بلند کم دارند بدین ترتیب

تقطیع مصراع اول چنین است :

۱) --- U - U - U U --

و تقطیع مصراع سوم چنین :

-- U - U - U U --

و تقطیع مصراع پنجم :

-- U - U - U U --

و یا :

دور شد از من قرار و آرامم تا شدم از پیش آن صنم دور

۱۱ --- U - U -- U U -

-- U - U -- U U -

که مصراع دوم يك هجای بلند در آخر کم دارد .

و یا :

دلبر بتی شکرلبی سمین بری عمدا همی خواهد دلم بر بودن

۱۱ - U --- U --- U --

----- U ----- U --

که مصراع دوم يك هجای کوتاه در اثنای وزن کمتر از مصراع اول دارد

تکته : آنچه باید در اینجا گفت اینست که نویسنده وزن شعر درین مورد

اشتباه کرده اند و این اشتباه یا معلول اشتباهات شمس قیس رازی است که ایشان

بدو اعتماد کرده اند و یا معلول اعتماد بر نسخ غلط دیوان شاعری است که احیاناً

شعرش غلط چاپ شده است، برای مثال تمام ابیات مورد نظر ایشان را مورد بررسی

قرار میدهیم :

مر ما را نکارا دادخواهی درد و بیماری

هم اکنون کرد می باید زکار عشق بیزاری

( المعجم )

به عقیده اینجانب (مر) تحریف شده کلمه همی و یا کلمه مشابه دیگری بوده که شمس قیس غلط خوانده و یاد رنسخ خطی المعجم غلط نوشته شده و یا درست بوده و غلط خوانده شده است به هر حال اگر چنین تحریفی را بپذیریم دیگر اشکالی پیش نمی آید و کمیت وزنی دو مصراع مساوی میگردد و در صورت عدم این پذیرش باید وزن شعر فوق را غلط دانست و دارای تغییر غیر مجاز نه اختیار شاعری .

در مورد شعر رود گئی :

می آرد شرف مرد می پدید و آزاده نژاد از درم خرید  
باید گفت مصراع دوم را باید بتحریرک و او عطف خواند که شاید در قدیم بنا به نظر استاد مینوی ( ا ) خوانده میشده و بنابراین کمیت هجائی دو مصراع یکی است .

در مورد شعر عطار باید گفت که نویسنده متأسفانه دقت زیادی روا نداشته اند و احتمال نداده که شاید نسخه مرحوم سعید نفیسی غلط بوده باشد . این شعر در دیوان مصحح تقی فضلی چنین آمده :

کمی باشد و کی بود که نا گاهی	این پرده زکار خویش بدرائیم
عطار شکسته را بیک دفعت	از پرده هر دو کون برهائیم

که از نظر کمیت هجائی همهٔ مصاربع یکی است ،

در مورد شعر :

دور شد از من قرار و آرامم      تا شدم از پیش آن صنم دور

باید گفت (م) در پایان مصراع اول زائد است و در اثر تحریف نساخ

بوجود آمده و درین صورت کمیت هجاها یکسان میگردد .

در مورد شعر :

دلبر بتی شکر لبی ستمین بری      عمدا همی خواهد دلم بر بودن

نیز حرف (ی) در پایان مصراع اول زائد است .

نتیجه اینکه از جملهٔ اختیارات شاعری که در وزن شعر آمده قسمت

۳ از قواعد اضافه و قسمتهای ۴ و ۵ و ۶ از قسمت حذف تماماً درخور تأمل است و تمام

اشعار چنانکه گفتیم از نظر کمیت هجائی مساوی و مشابهند . و ضمناً بر فرض

محال که چنین نباشد و اشعار همانطور که نویسنده حدس زده و خوانده اند ،

باشد ، باید آنها را دارای تغییرات غیر مجاز بدانیم نه اختیارات شاعری .

۳ - تبدیل : و آن عبارتست از قرار دادن هجای کوتاه بجای هجای بلند

یا به عکس بطوری که کمیت اصلی وزن تغییر نکند و چون هر هجای کوتاه مساوی

نصف هجای بلند است میتوان یک هجای بلند بجای دو هجای کوتاه و یا دو کوتاه

بجای یک بلند قرار داد و انواع آن عبارتست از :

۱ - تبدیل دو هجای کوتاه متوالی به یک بلند :

هستم باد گشته سر از پی نیستی دوان      هستی هر تنم ولی نیست تنم دریغ من

۱۱ - U - U - U U - - U - U - - -

- U - U - U U - - U - U - U U -

که در مصراع اول بجای دو هجای کوتاه يك بلند آمده است .  
 بعد آفای خالتری می افزایند که قاعده فوق کسلی است و در يك مورد  
 استثناء می پذیرد و آن اینست که هر جا تبدیل دو هجای کوتاه يك هجای بلند  
 موجب شود که وزن از صورت اصلی بگردد و به صورت وزنی دیگر درآید احتراز  
 از آن ضروری است مثلاً در وزن ذیل ؛  
 زرت کنند زبور به زرت کشند در بر من بینوای مضطر چه کنم که زردارم

۱۱ -- U - U - UU -- U - U - UU  
 -- U - U - UU -- U - U - UU

هر گاه دو هجای کوتاه متوالی را يك بلند تبدیل کنیم به صورت ذیل  
 در می آید که خود وزنی است . جداگانه :

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید      گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید  
 -- U - U - - - U - U - -  
 -- U - U - - - U - U - -

اینجا يك نکته مبهم جلب توجه میکند و آن اینست که اولاً چرا تبدیل دو  
 هجای کوتاه يك بلند در بحر ، فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن جایز نیست و در بحر  
 مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن جایز است ، اگر گفته شود که این تغییر در بحر  
 فعلات فاعلاتن - موجب خروج بحر از صورت اصلی میشود در مورد بحر مفعول  
 فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن نیز همینطور است یعنی همانقدر که میان دو بحر فعلات  
 فاعلاتن ۲ بار و مفعول فاعلاتن ۲ بار ( یعنی صورت تبدیلی دو هجای کوتاه آن  
 يك بلند ) احساس بیگانگی شود ، میان دو بحر مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن و

مفعول فاعلاتن ۲ بار ( که باز صورت تبدیلی دوهجای کوتاه آن بیک بلند است) احساس بیکانگی میشود و اگر منظور قرار گرفتن در دایره سوم است باید گفت بحر مفعول فاعلاتن را نیز با استفاده از همین اختیار و تبدیل دوهجای کوتاه بیک بلند میتوان در دایره سلسله چهارم قرارداد بدینصورت :

-- U - U U -- U - U - U U

ز زرت کنند زیور به زرت کشند دربر

-- U - U - - - - U - U --

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سرآید

حال چرا باید بحر مفعول فاعلاتن را جدا از فعلات فاعلاتن دانست مگر هر دو در يك دائره وجود ندارند؟ چرا مفعول فاعلاتن جزء دایره سوم باشد و جزء دایره چهارم نباشد، همانطور که میتوانیم مفعول فاعلاتن را در دایره سوم بخوانیم در دایره چهارم نیز میتوانیم آنرا قرار دهیم ( البته با تبدیل دو هجای کوتاه بیک بلند چنانکه در تفکیک مفعول فاعلاتن از مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن نیز از چنین تبدیلی استفاده میشود) و علاوه بر این هر دو سلسله دارای هشت هجای بلند و هشت هجای کوتاه است حال ابهام نگارنده در اینست که ضابطه این اقتراق چیست و اصولاً چرا یکی از دایره سوم و دیگری از دایره چهارم باشد. بنظر نگارنده هر دو بحر مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن و فعلات فاعلاتن ۲ بار قادر به تحمل این تغییر غیر مجاز نیستند ( تبدیل دو کوتاه بیک بلند درین دو بحر) هر چند از نظر کمی تغییری نیابند ولی این کافی نیست آنچه مسلم است خواننده به مجرد شنیدن دو بحر مذکور احساس خروج از وزن میکند چه آنگاه که صورت زیر را ببیند

مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

وجه آنکه که صور  $\text{فعل}$  بردا بنکرد :

فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

این احساس بیگانگی میان مصراعها برای او پدیدار میشود. هر يك از دو بحر مذکور از دو مصراع مختلف البحر تشکیل یافته اند و هیچ دلیلی نیست که یکی درست باشد و دیگری نادرست اگر یکی درست باشد دیگری هم درست است و اگر یکی درست نباشد دیگری هم درست نیست. در اینجا به نکته دیگری اشاره میکنم و آن اینست که صرف تفکیک چند بحر از يك دایره یا از یکدیگر کافی نیست تا آن چند بحر را مشابه بدانیم یعنی بر فرض چند بحر از دایره ای مشتق شود، نمیتوان گفت آن چند بحر همسان و همگون و هموزنند پس بر فرض که مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن از دایره مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن منفک نگردد، دلیل بر این نیست که مفعول فاعلاتن... هموزن مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن هست و هموزن فعلات فاعلاتن... نیست (گذشته از آنکه گفتیم اصلاً چنین تقسیم بندی درست نیست و میتوان مفعول فاعلاتن را از فعلات فاعلاتن نیز مشتق دانست) نتیجه اینکه تبدیل دو هجای کوتاه بیک بلند در بعضی موارد آهنگ شعر را دگرگون میسازد و درینگونه موارد باید این تبدیل را روا نداشت.

خلاصه دو بحر زیر از نقطه نظر تبدیل دو هجای کوتاه بیک بلند مشابهند:

الف: -- U - U - - U U - U - U - - -- در اژدهای رأیت تو باد حمله تو

-- U - U - - - - U - U - - - - (روح الله است کوئی در آستین مریم

که هر دو با تبدیل دو هجای کوتاه بیک هجای بلند بدو گونه جدا گانه در آمده اند

از نظر تفکیک بحر از دایره نیز چنانکه گفتیم ، مفعول فاعلاتن ( بحرب با تبدیل دو هجا ) از اصل بحر بدون تبدیل یعنی :

فعلات فاعلاتن - از يك دایره ( دایره چهارم ) پدید می آید ، فقط در بحر الف تبدیل درر کن دوم پدید آمده و در بحر بدرر کن اول و دوم . حال چرادر مورد بحرب قائل به خروج بحر از صورت اصلی شده اند و در بحر الف نه ، نمیدانم و حال آنکه احساس ناهنجاری میان هر دو یکی است .

از جمله موارد دیگر تبدیل ، تبدیل يك هجای بلند به دو کوتاه متوالی و یا تبدیل ترانه ( U - U ) به آوا ( - - ) را می توان ذکر کرد .

( رك وزن شعر ص ۲۷ )

۴ - قلب : مراد از قلب تغییر محل هجاهاست بی آنکه در کمیت آنها تغییری رخ دهد و اقسام آن عبارتست از :

۱ - قلب نوا ( U - ) به چامه ( U - ) .

۲ - قلب چامه ( U - ) به نوا ( - U ) .

۳ - قلب ترانه ( U - U ) به نغمه ( U U ) . ( رك وزن شعر ص ۲۷۱ )

در پایان این قسمت باید بیفزایم که تغییرات کمی مصوتها چنانکه در جنگ شماره ۱۰ توسط آقای ابوالحسن نجفی از اختیارات شاعری شمرده شده ، از اختیارات نیست زیرا شرط اختیار هدم تغییر بحر شمری است ( بنا به تعریف خود ایشان ) و حال آنکه تغییر مصوتها موجب تغییر اساسی وزن شعر میشود. در شعر زیر دقت کنید که با تغییر مصوتها بدو بحر مختلف در می آید .

ای همه هستی ز نو پیدا شده      مقلتلن      مقلتلن      فاعلن

ای همه هستی ز تو پیدا شده      فاعلاتن      فاعلاتن      فاعلن

مگر اینکه در تعریف اختیارات تجدید نظر کنیم و قسمت «مشروط بر آنکه این مداخله موجب تغییر بحر نشود» را از آن برداریم. درین صورت با کلمه اختیار موافقم زیرا درحقیقت شاعر این اجازه و اختیار را دارد که کمیت مصوتها را تغییر دهد (البته باین تعبیر شاعر اختیار انتخاب کلمات را نیز دارد همچنین اختیار انتخاب وزن را. آیا میشود این موارد از اختیارات شاعری شمرده شود؟ البته جز در مورد جمع با الف و نون که متذکر شده‌اند (در مورد مصوت‌آ) در سایر موارد هیچ ضابطه‌ای در دست نیست که شاعر چه مواقعی از اختیار خود استفاده میکند و مصوتها را کوتاه و بلند میسازد، ما فقط می‌بینیم که مصوتها که گاه تغییراتی می‌پذیرد ولی نمیدانیم چرا؟ و چگونه به شاگرد تفهیم کنیم خود مسئله‌ایست. شاگرد می‌پرسد چرا این مصوتهای بلند، کوتاه شده و چرا آن کوتاه بلند؟ ناچار در جواب می‌گوییم وزن چنین اقتضائی کرده است.

یعنی وزن شعر شاعر را داشته تا از این تغییر مجاز، بالاچار استفاده کند، درحقیقت تغییر مصوتها تغییر مجازی است (به این اعتبار میتوان گفت اختیاری است) یعنی تغییر و عدم آن در اختیار شاعر است و از نظر عرف شعری مانعی ندارد ولی مسئله اینست که آیا شاعر در آوردن این تغییر مجاز، مختارست یا مجبور و اگر مختارست موارد اختیار آن چیست؟ چرا یکجا تغییر را روا میدارد و یکجا نمی‌دارد ناچار در جواب باید گفت شرایط وزنی شعر، شاعر را مجبور میکند تا از این اختیار خود استفاده نماید.

## بخش ۲ - تغییرات غیر مجاز

مراد از تغییرات غیر مجاز، تغییراتی است که موجب خروج شعر از وزن حقیقی خود میشود. این تغییرات گاهی با قواعد اختیارات شاعری تطبیق پیدا میکند و گاهی تطبیق پیدا نمیکند بدینمعنی که گاهی تغییرات غیر مجازخارج از محدوده اختیارات شاعری نیست ولی کیفیت وزن به نحوی است که تاب تحمل آن گونه اختیارات را ندارد، بزبان ساده تر اختیارات شاعری در همه اوزان به یکسان تأثیر نمی گذارد، در بعضی اوزان و بعضی موارد همین اختیارات موجب خروج شعر از وزن میگردد (منظور از وزن کیفیتی است که از نظم و ترتیب خاص هجاها برای خواننده و یا شنونده بوجود می آید) مثلاً ممکنست چون دو هجای کوتاه یک بلند مبدل شود درجائی موجب ناهنجاری نشود و درجائی دیگر موجب ناهنجاری گردد و بهر حال کلیت ندارد و در عرف قدما مثلاً شمس قیس رازی اینگونه شعرها ثقیل و متکلف و گه گاه خارج از وزن نامیده شده است، البته باید متذکر این نکته شد که شعر فارسی از قرن سوم تا اوایل قرن پنجم بیشتر متحمل اینگونه تغییرات بوده است و از قرن ششم بعد بسیار بندرت به تغییراتی ناروا در وزن شعر فارسی برمیخوریم. و نیز باید اضافه کنم که اینگونه تغییرات ناروا بسیار کم و نادر است و بسیاری از آنها نیز معلول غلط نویسی نساخ و یا بدخواندن منقدان می باشد، بسیاری از اشعار نیز هست که با وجود اینکه تغییرات موجود در آن از حوزه اختیارات شاعری بیرون نیست ولی به علت نقالتی که ایجاد میکند شمس قیس رازی آنها را ابیات ثقیل خوانده است بهر حال آنچه از

تغییرات ناروا ( و یا روائی که موجب ثقات وزن شده ) در وزن شعر فارسی جلب نظر بنده را کرده و احتراز از آن واجب بنظر رسیده بطور تقریب عبارتست از : قرار گرفتن

۱ - مفعولن مفعولن مفعولن فع مقابل مفعولن مفاعلن مفاعیلن فع مثل :

گفتم که دهان نداری ای مسکینک      گفتا دارم گفتم کو گفت اینک

----- ۱۱ ----- U - U - U U -----

ص ۱۲۱ المعجم

شمس قیس بیت مذکور را از نظر وزنی ثقیل خوانده و درست هم هست ، توالی ده هجای بلند و یاده سبب خفیف شعر را از حالت طبیعی خود بدر کرده است . هر چند از نظر اختیارات شاعری قابل توجیه است و شمس قیس ، تخلیط وزنی خفیف ( مصراع اول ) را با وزنی ثقیل ( مصراع دوم ) روا نمیدارد و ناخوش می‌انگارد از نظر اصول اختیارات شاعری تبدیل ( U - U ) به ( - - ) در شعر فوق واقع شده است . در وزن شعر فارسی ص ۲۷۴ در مورد این تغییر آمده : « درین شعر تغییر شماره ۹ ( یعنی تبدیل ( U - U ) به - - ) به تنهایی در پایه سوم آمده است پوشیده نیست که غیر از تغییری که در وزن شعر فارسی متعرض آن شده‌اند ، تغییر دیگری که عبارت باشد از جانشینی یک هجای بلند بجای دو کوتاه نیز در درکن اول دیده میشود .

۲ - قرار گرفتن مفعولن بجای مفاعلن مثل :

تو آن کریمی کافراط اصطناع گفت

بدان کشید که کان همچو بحر ناله کند

مفاعیلن مفعولن مفاعیلن فعلن مفاعیلن فعلاثن مفاعیلن فعلن

( المعجم ص ۱۰۷ )

۱۱ - U U - U - U - - - - U - U

- U U - U - U - - U U - U - U

که نیز هر چند از نظر اختیارات شاعری قابل توجیه است یعنی يك هجای بلند مقابل دو هجای کوتاه فرار گرفته است ولی از نظر شمس قیس رازی ناروا شناخته شده است اما بنظر نگارنده این تغییر درین مورد وزن را از حالت طبیعی خارج نساخته است .

۳ - فرار گرفتن فاعیلن مقابل مفعول مثل :

ای آنکه بدو عارض چون ماه سمائی بنده را نوازش کن گر بار خدائی

-- U U - - - - - U - U - ۱۱ - - - - - U U - - - - - U U --

مفعول مفاعیلن مفعول فعلون فاعیلن مفاعیلن مفعول فعلون

در شعر فوق از اصل (قلب) که از اختیارات شاعری است استفاده شده و

( U - ) در مصراع بعد به ( - U ) قلب شده است که البته تغییری است مجاز

و وزن شعر را از حالت طبیعی خارج نکرده است .

نکته : در دفتر دهم جنك اصفهان ص ۱۶۰ آمده که این تغییر در رکن دوم

مصراع میآید و مقتعلن جانشین مفاعیلن میگردد ، در صورتیکه این تغییر اولاً

منحصر به مقتعلن و مفاعیلن نیست چنانکه در بیت فوق مشاهده میشود فاعیلن بجای

مفعولن آمده است و در جای دیگر ( U U - ) به ( U - U ) قلب شده رک

ص ۲۷۲ وزن شعر فارسی وثائياً منحصر به رکن دوم نیست و در رکن اول نیز یافت

میشود مثال دیگر :

غمازبه مطبق به و بدخواه به دوزخ من با تو نشسته روی بر روی نهاده

-- u u -- u ( u - ) - u u - -

-- u u -- u ( - u ) - u u - -

( ص ۱۷۳ المعجم )

که در رکن دوم مصراع دوم ( - u ) به جای ( u - ) در مصراع اول آمده است و وزن آن مقتعلن نیز نیست .

در وزن شعر فارسی نیز هر چند در تعریف این تغییر گفته نشده که در رکن اول نمی آید ولی از مثالهایی که زده اند همین نتیجه عاید میشود ، بهر حال این تغییر چنانکه گفتم در رکن اول هم می آید .

۴ - قرار گرفتن فاعلین مقابل مفعولین و مفعول هر دو مثل :

گر دانی که من یتو تا چند بلا دیدم سوی من گرائیدی چون بتو گرائیدم

مفعولین مفاعیلین مفعول مفاعیلین فاعلین مفاعیلین فاعلین مفاعیلین

- - - u u - - - - - u - - - -

- - - u - u - - - - - u - u - - -

در شعر فوق در رکن سوم تغییر مجاز قلب ( - u بجای u - ) آمده ولی

در رکن اول دو هجای بلند مقابل یک بلند و یک کوتاه آمده که کمیت اصلی شعر را تغییر داده و مسلماً نا مجاز است .

۵ - قرار گرفتن مفاعیلین فع مقابل فاعلین مفاعلین مثل :

گر بنخواهدی یا یدی پیشش خور

- - - - u

- u - u - u -

که البته باید یک مصراع بحساب آید ولی اگر چنانکه شمس قیس تصور

کرده يك بيت باشد ، درست نیست و تغییرات نامجاز دارد بطوریکه کمیت وزنی آن بهم خورده است .

۶ - مفعول مفاعیلن مفعولن مقابل فاعلن مفاعیل مفاعلن مثل :

مشکین کلکی سروین بالائی      وادو چشم شهلا و چه شهلائی

( المعجم ص ۱۲۶ )

۱۱ - - - - - u u - -

- - - u u - - u - u -

اجتماع دو تغییر مجاز ( - u بجای u ) و ( uu بجای - ) در وسط

مصراع - موجب خروج وزن از حالت طبیعی خود شده است .

۷ - قرار گرفتن فاعلاتن مفعولن فعلاّن مقابل فعلاتن فاعلاتن فاعلان مثل :

تبری چوین و میخ آهنین      عاشق مسکین چون بشکند این

- u u - - - - u -      ۱۱ - u - - - u - - - u u

که اولاً از يك تغییر ( تبدیل هجای کوتاه u به هجای بلند - در مصراع دوم

رکن اول ) استفاده شده که از اختیارات شاعری است ثانیاً در رکن دوم هجای

کوتاهی مقابل هجای بلند قرار گرفته که خارج از حوزه اختیارات شاعری است .

۸ - قرار گرفتن فاعلاتن فعلاّن مقابل فعلاتن فاعلن مثل :

پسر اگر تو بنخواهی شغل ما      می بسازیش همیدون بزمانی

- u - - - u u - - u u

- - u u - - u u - - u -

که علاوه بر قرار گرفتن هجای بلند مقابل کوتاه در رکن اول و نیز دو هجای

کوتاه مقابل يك هجای بلند در آغاز رکن آخر که هر دو از اختیارات شاعری و

بلامانع است، يك هجای بلند مقابل يك هجای کوتاه در رکن آخر به چشم میخورد که درست نیست و کمیت اصلی شعر را بهم میزند و شمس قیس رازی آنرا از بحور ثقیل و تغییرات ناروا به شمار آورده است .

نکته : شمس قیس در قرائت شعر فوق دچار اشتباه شده و کلمه شغل را مطابق لهجه رازی خود و یا اصل زبان دری به سکون غین خوانده ولی با توجه به اینکه در آن روزگاران تلفظ بعضی کلمات با اصل زبان دری فرق داشته و این اختلاف در شعر و نثر ادبی هم نمودار است ، باید اذعان کرد که کلمه شغل در شعر فوق به تحریک غین می باشد و آنگاه هیچ اشکالی پیش نمی آید ، به تبع اشتباه شمس قیس دیگر عروض نویسان تا روزگار ما نیز این اشتباه را تکرار کرده اند و شمس قیس چون به این ناموزونی پی برده و ضمناً نتوانسته تلفظ صحیح کلمه را دریابد قائل به ازدیاد کلمه ( را ) بعد از کلمه ( ما ) شده است ولی احتیاجی بدین امر نیست.

۹ - قرار گرفتن مفعولن مقابل فعلان یا بطور ساده تر زیادتى يك هجای بلند

در يك مصراع مثل :

دور شد از من قرار و آرامم تا شدم از پیش آن صنم دور

مفتعلن فاعلات مفعولن      مفتعلن فاعلات فعلان

( ص ۱۴۵ ) ( المعجم )

۱۱ - - - u - u - - u u -

- - u - u - - u u -

که در پایان مصراع اول يك هجای بلند زائد بر مصراع دوم دارد .

نکته : شمس قیس درین مورد نیز دچار اشتباه شده و اشتباه او معلول اشتباه

نسخ است کلمه مورد بحث ( آرام ) است نه ( آرامم ) و با این فرض دیگر هیچ

اشکال وزنی پیش نمی آید .

۱۰ - قرار گرفتن مفاعیلن مقابل مفاعل که البته درست نیست مثل :

شب سیاه بدان زلفکان تو ماند      سپید روز بیایکی رخان تو ماند

عقیق را چو بسایند نیک سوده گران      گر آبدار بود با لبان تو ماند

( ص ۱۲۰ المعجم )

شمس قیس رازی بیت اول را بر وزن : ( مفاعیلن فعلاتن مفاعل فع لن ) گرفته و بیت دوم را بر وزن ( مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فع لن ) ، البته خود بعداً حدس زده که شاید بتوان ضمه ( تو ) را اشباع کرد تا بصورت : مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فع لن در آید ولی بهر حال در نظر او خوش آیند نیامده زیرا با این وصف دو هجای کوتاه در رکن آخر مقابل يك هجای بلند قرار گرفته و گفته بهترین وجه اینست که شعر بدین صورت باشد .

شب سیاه تو گوئی به زلفکان تو ماند      سپید روز بیایکی بدان رخان تو ماند

شمس قیس غافل ازین اختیار شاعری بوده که دو هجای کوتاه مقابل يك بلند

قرار میگیرد و اشکال وزنی ایجاد نمیکند و احتیاجی به تغییر شعر از صورت اصلی خود نیست .

۱۱ - مفاعیل مقابل مفعول ( حذف يك هجای کوتاه از آغاز مصراع ) مثل :

می آرد شرف مردمی پدید      و آزاده نژاد از درم خرید

هر آنکه که خوری می خوش آنکه هست      خاصه (۱) چو گل و یاسمن دمید

مفاعیل      مفاعیل      فاعلان      مفعول      مفاعیل      فاعلان

( ص ۱۶۷ المعجم )

(۱) - باید ( و خاصه ) باشد در بصورت اشکال وزنی نخواهد داشت .

قبلا در این مورد در اختیارات شاعری بحث کردیم و اشتباهات شمس قیس رازی و به تبع او آقای دکتر خالری را باز نمودیم. شمس قیس و تبع او دیگران (وزن شعر ص ۲۶۷) مصراع دوم را (مفعول مفاعیل فاعلان) و مصراع اول را (مفاعیل مفاعیل فاعلان) تقطیع کرده اند و در نتیجه يك هجای کوتاه در مصراع دوم کم آورده و متشبه به طرح اختیارات شاعری قراردادی غلط شده اند غافل از اینکه اختیارات شاعری مشروط به عدم تغییر کمی وزن شعر است، علت اشتباه آنها غلط خواندن شعر رودکی است. در مصراع دوم بیت اول باید واو عطف را جدا از آزاده خواند همچنین در مصراع ..... خاصه چو گل و یاسمن دمید. باید واو عطفی یا يك ضمه ابتدائی که بقول استاد مینوی، در قدیم بیشتر معمول بوده قائل شد که به مرور زمان حذف شده و موجب این اشتباهات گردیده است. با در نظر گرفتن این نکته دیگر هیچ اشکال وزنی پیش نمی آید. همچنین است در شعر خسروی سرخسی:

چنان دانی کم خواستار نیست یا شهر مرا جز تو یار نیست

(ص ۱۶۸ المعجم)

که قبلا در این مورد نیز سخن داشته ایم.

۱۲ - قرار گرفتن مفاعلاتن بجای فاعلاتن (زیادتی يك هجای کوتاه در

آغاز مصراع) مثل:

گوئیا آنچه‌چنان شکستستی

جعد همچون نورد آب بیاد

گوئی از یکدگر گسستستی

میانکش نازک چو شانه مو

(وزن شعر ص ۲۶۶)

که باز میتوان گفت ممکنست در نوشتن شعر توسط نساخ اشتباهی رخ داده باشد (چون سایر ارکان شعر کاملاً موزون و روان است و بعید بنظر می‌رسد که گوینده چنین اشتباهی کرده باشد) در غیر اینصورت این افزایش هجا را نباید جزو اختیارات شاعری گرفت بلکه باید از تغییرات غیر مجاز به شمار آورد.

همچنین است در شعر :

از حشم و گنج چه فریاد و سود      که مرگ کند بر سر او تاختن  
که میتوان کلمه ( که ) را در آغاز مصراع دوم الحاقی و اضافی گرفت .  
مورد دیگر در این قسمت عکس حالت مذکور است یعنی کم شدن يك  
هجا از آغاز مصراع مثل :

مرمارا نگارا دادخواهی درد و بیماری      هم اکنون کرد می باید ز کار عشق بیزاری  
( وزن شعر ص ۲۶۷ )

که به عقیده نگارنده مصراع اول بصورت مذکور نیست و دستخوش اشتباه نساخ شده است ولی بر فرض صحت صورت فوق چنانکه گفتم این تغییر را از اختیارات نباید شمرد بلکه باید از تغییرات غیر مجاز دانست . و همچنین است حذف يك هجاى بلند از آخر مصراع چنانکه در اختیارات شاعری راجع به شعر عطار گفتیم و همینطورست زیادتی يك هجاى کوتاه در اثناء شعر زیر :

دلبر بتی شکر لبی سیمین بری      عمدا همی خواهد دلم بر بودن

( وزن شعر ص ۲۶۸ )

که گفتیم یا از آخر مصراع اول مسلماً الحاقی است و در غیر اینصورت این

افزونی را باید از تغییرات غیر مجاز گرفت .

۱۳ - قرار گرفتن مفعلمن مقابل مستفعلن یعنی قرار گرفتن يك هجای کوتاه مقابل يك هجای بلند در غیر از آغاز مصراع که چنانکه دیدیم از اختیارات مجاز بشمار نمیرود :

ای لعبتی کز لعبتان مختار گشتی باز ز خوبی فتنه بازار گشتی (المعجم)

|| - - u - - - u - - - u - -

- - u - - - u - - - u u -

۱۴ - قرار گرفتن مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن مقابل مفعول فاعلاتن

مفاعیل فاعلاتن مثل :

روزم فرو شد از غم و هم غمخوری ندارم رازم بر آمد از دل و هم دلبری ندارم

هر مجلسی و شمع من تابشی نبینم هر منزلی و ماهی من اختری ندارم

( خاقانی ص ۲۷۹ )

بیت اول بر وزن مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن است و بیت دوم بر وزن

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن . بر مبنای عروض قدیم هر دو بحر متفاوت فوق

از متفرعات يك بحر ( بحر مضارع ) شمرده میشود . در بحر مضارع ۴ بار ،

مفاعیل فاعلاتن از اصل مفاعیلن فاعلاتن ( المعجم ص ۱۴۸ ) می آید . دو بحر

مختلف فوق عبارتست از . ۱ - بحر مضارع مثنی اُخرَب ۲ - بحر مضارع مثنی

مکفوف اُخرَب که تقطیع هجائی آند و اینست :

بحر اول : - - u - u - - - - u - u - -

بحر دوم : - - u - u - - - u u - u - u - -

## فاعلاتن .

علت اختلاف ، قرار گرفتن دو هجای کوتاه مقابل يك هجای بلند است در قسمت آخر رکن دوم . وزن مفعول فاعلات مفاعیل فاعلاتن در ص ۱۹۱ وزن شعر فارسی جزو سلسله سوم گرفته شده است و بنام مضارع مكفوف اخرب نامیده شده در کتاب مذکور بدین مطلب نیز اشاره شده : « وزن های اول و دوم بحر چهارم را با هم میتوان آمیخت ، ( ص ۲۳۴ )

آنچه در اینجا باید ذکر شود اینست که در کتاب وزن شعر آمیختگی این دو بحر مجاز دانسته شده و تحت ضابطهٔ اختیارات شاعری درآمده و آن اختیار عبارتست از جایگزینی دو هجای کوتاه مقابل يك هجای بلند ، هر چند استدلال درست است و کمیت دو هجای کوتاه معادل يك هجای بلند است و از این نظر زیبایی به کمیت وزن شعر وارد نمیشود ولی از نظر کیفیت، دو بحر جداگانه بشمار میرود و هر صاحب طبع سلیمی اختلاف فاحش وزنی را میان دو بحر مذکور ، درمی یابد . در این مورد در قسمت اختیارات شاعری به تفصیل سخن داشته ایم . در اینجا بسا تأیید همان مطالب و تصریح باینکه این تغییر ( قرار گرفتن دو هجای کوتاه مقابل يك بلند ) همه جا روا نیست و از جمله موارد ناروا در وزن مذکور است ، ایباتی چند از قصیدهٔ خاقانی و انوری را که دارای چنین تغییر ناروا و تلفیق نادرست می باشد ، در زیر می آوریم . از خاقانی:

روزم فرو شد از غم و هم غمخوری ندارم	رازم بر آمد از دلو هم دلبری ندارم
هر مجلسی و شمعی من تابشی بینم	هر منزلی و ماهی من اختری ندارم
غواص بحر عشقم و بر ساحل تمنی	چندین صدف گشادم و هم گوهری ندارم

## مطلع دوم

ای باغ جان که به ز لبت نوبری ندارم  
 یاد لبت خورم که سر دیگری ندارم  
 طوق غم تو دارم بر طاق از آن نهم دل  
 کز طوق تو برون سرد چنبری ندارم  
 عید منی و من که همی شمیم از هلاکت  
 دیوانه‌ام که جز تو پری پیکری ندارم  
 خاقانیم بجان کس روشد در فراقت  
 مهره کجا نهم که گشاد دری ندارم  
 سردار تاجداران هست آفتاب و دریا  
 نیلوفر م که بی تو نیل و فری ندارم  
 او هو دملت آمد و بر عادیان فتنه  
 الا سپاه هیبت او صر صری ندارم  
 لافد زمانه ز اقلیم در دودمان رفعت  
 کز ملت مسیح چنو قیصری ندارم  
 سطور دید آیت مسطور در دل او  
 گفت از حواریان چو تو حق پروری ندارم  
 (دیوان تصحیح دکتر سجادی ص ۲۸۰)

از انوری :

ای خنجر مظفر تو پشت ملک عالم  
 وی گوهر مطهر تو روی نسل آدم  
 ای در زبان رمح تو تکبیر فتح مضمیر  
 وی در مسیر کلک تو اسرار چرخ مدغم  
 حزمت به هر چه رای کند بر قضا مسلط  
 عزمت به هر چه روی نهاد بر قدر مقدم  
 آورده بیم رزم تو مریخ را به مویه  
 وافکنده رشک بزم تو ناهید را به ماتم  
 در زیر داغ طاعت و فرمان تست یکسر  
 از گوش صبح اشهب تا نعل شام ادهم  
 دستی چنان قوی است ترا در نفاذ فرمان  
 کز دست تو قبول کند سنگ نقش خانم  
 (دیوان تصحیح مدرس ص ۳۳۴)

باید اضافه کنم که گذشته از اینکه تلفیق دو بحر مختلف فوق خاراج از

اختیارات شاعری و از تغییرات نامجاز شمرده میشود، بحر مفعول فاعلات مفاعیل فاعلاتن نیز خود از بحور ثقیل و نامطبوعست و ترکیب ارکان آن بنحوی است که وزنی خوش و روان عرضه نمیکند و از اینرو برای مطبوع کردن آن آنرا بصورت، مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن در آورده‌اند، به نظر نگارنده این تغییر بیشتر در بحری است که از تکرار رکن مقتعلن یا مقتعلن مفاعلن و یا فاعلاتن فاعلاتن و یا مفاعلن فاعلاتن، پدید آمده باشد و مثلاً هیچگاه در بحر فعات فاعلاتن و یا بحر مورد بحث (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلاتن) جز در دو مورد استثنائی مذکور این تغییر (تبدیل دو کوتاه به یک بلند) دیده نشده است و دو مورد فون نیز برای طبع آزمائی و ایجاد تنوع در وزن می‌باشد. عکس این قاعده (تبدیل یک هجای بلند به دو کوتاه) فقط در وزن ترانه مورد استعمال قرار می‌گیرد (وزن شعر ص ۲۷۰)

در پایان این مقال بد نیست جمله شمس قیس رازی را در المعجم در این مورد بیاورم:

«... والعجب که بعضی از ارباب هنر و اصحاب طبع که قصاید غزرا و رباعیات لطیف می‌گویند و در اشعار خویش زحافی که جمله متقدمان و متأخران جایز شمرده‌اند روا نمیدارند تا حدی که یکی از شعرای عراق بر سبیل دق بر انوری می‌گفت که او گفته است:

توان کریمی کافراط اصطناع گفت بدان کشید که کان همچو بحر ناله کند  
بر مفاعلن فعاتن مفاعلن فعلن و در مصراع اول مفعولن (۱) بحای فعاتن

آورده است و همچنین در قصیده دیگر که بناه آن بر مفعول فاعلاتن نهاده است، چنانکه:

ای خنجر مظفر تو پشت ملك عالم      وی گوهر مطهر تو روی نسل آدم

ییتی بر مفعول فاعلات مفاعیل فاعلاتن آورده است چنانکه می گوید:

در ازدهای رایت تو باد حمله تو      روح الله است گوئی در آستین مریم

و گفت من باری این نیارم کرد و هر گز این زحف به شعر خویش نپسندم

و در فهلویات زحفی بدان ناخوشی و تصرفی بدان دوری می پسندد والله المرشد.

(ص ۱۰۷ المعجم)

### تکمله

درین تکمله به چند نکته اشاره میکنم: ۱ - در قاعده تبدیلیه باید در نظر داشت که يك هجای بلند فقط در بحر ترانه (رباعی) به دو کوتاه بدل می شود و نه در بحر دیگر ولی تبدیلیه دو هجای کوتاه به يك بلند همه جا جایز است و با در نظر گرفتن اینکه بحر «مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن» بحر است متداول و خوش آهنگ و بسیار رایج (۱) بهتر است بحر مفعول فاعلات مفاعیل

→ گفته شود: مفعولن بجای فاعلاتن نباید بیاید چه، دو هجای کوتاه ممکنست بجای يك هجای بلند قرار گیرد و زیبایی هم به وزن وارد نیورد.

(۱) - شمس قیس بنا بنقل یکی از ارباب هنر بناه اصلی دو بحر مذکور را «مفعول فاعلاتن ۲ بار» گرفته و بحر مفعول فاعلات مفاعیل فاعلاتن را منشعب از آن دانسته. (رک

المعجم ص ۱۰۷)

فاعلاتن را نتیجهٔ تبدیل يك هجای بلند این بحر به دو کوتاه بدانیم که در نتیجه يك بحر مطبوع و مستعمل و رایج به بحری نامطبوع و نامستعمل و غیر رایج، تبدیل شده است. ملاك و ضابطه‌ای برای اصل قرار دادن مفعول فاعلات مفاعیل فاعلاتن وجود ندارد و آنچه در کتاب وزن شعر آمده قانع کننده نیست؛ اولاً انفكك هجاها از یکدیگر در چند بحر دلیل بر همانندی و تشابه آن بحور می‌کند دیگر نیست ثانیاً بر فرض صحت این امر که بعضی بحور را به علت کیفیت خاص بافت هجائی که دارند، میتوان از دایره‌ای استخراج کرد، نتیجهٔ این تفکیک اصلیت و فرعیت برای هیچیک از بحور را ثابت نمی‌کند. یعنی در سلسله چهارم (ص ۱۹۲ وزن شعر) از شماره ۱ بیعد هجاها به ترتیب زیر قرار می‌گیرند:

u - u - u u - - - فعات فاعلاتن ۲ بار

که میتوان با تبدیل دو هجای کوتاه رکن اول و سوم بيك بلند بحر زیر را پدید آورد:

u - u - - - - مفعول فاعلاتن ۲ بار

و حال آنکه این بحر جزو سلسلهٔ چهارم قرار نگرفته و جزو سلسلهٔ سوم

گرفته شده است از طرف دیگر در سلسلهٔ سوم صورت زیر را می‌بینیم:

u - u - - - - مفعول فاعلات مفاعیل فاعلاتن که مفعول

فاعلاتن ۲ بار را نتیجهٔ تبدیل دو هجای کوتاه بحر فوق میدانند، آیا نمیتوان

گفت که مفعول فاعلات مفاعیل فاعلاتن از تبدیل ناروای يك هجای بلند به دو

کوتاه بصورت ناپسند موجود در آمده است؟ و عذرا اینکه در آن صورت بحور

منشعب از این دایره دیگر تفکیک پذیر نیستند، درست نیست زیرا میتوان دایره را به صورت مختلف تنظیم کرد چنانکه در قدیم به دایره پنجگانه و چهارگانه و شش گانه قائل شده بودند ( ر ك معیار الاشعار - المعجم ) و حتی می توان دایره ای رسم کرد که تمام بحور زبان فارسی از آن بدر آید ولی این امر مشکلی را حل نمیکند زیرا منظور از عروض، انفکاک بحور از يك یا چند دایره نیست بلکه در درجه اول تشخیص وزن و تشخیص تشابهات وزنی میان چند بحر است و این تشابهات معلول انفکاک از يك دایره نیست زیرا چنانکه گفتیم می توان تمام بحور را حتی در يك دایره رسم کرد بطوریکه از هر جای آن که شروع بخواندن شود بحری پدید آید. ما منکر تقسیم بندی بحور نیستیم مسلماً هر چند بحری با یکدیگر تناسب بیشتری دارند تا با چند بحر دیگر ولی مسئله اینجاست که معیار این تشابه انفکاک آن چند بحر از يك دایره نیست و اصولاً بحث این دایره و ترتیبی که اتخاذ شده منطقی نیست بنا بر این ممکن است ترتیب قرار گرفتن هجاهای دایره به نحوی باشد که بحر مفعول فاعلاتن ۲ بار نیز از آن در آید و بعداً دو هجای بلند رکن اول و سوم آن به دو هجای کوتاه تبدیل شده باشد و بصورت نامرغوب و نامطبوع « مفعول فاعلات مفاعیل فاعلاتن » در آمده باشد. نتیجه اینکه انفکاک بحری از دایره ای دلیل بر اصالت و صحت و درستی آن بحر نیست که مثلاً اشعاب مفعول فاعلاتن ( ۲ بار ) را از مفعول فاعلات مفاعیل فاعلاتن درست بدانیم ولی اشعاب همین بحر را فعلات فاعلاتن ( ۲ بار ) درست ندانیم و صرفاً به خاطر دایره قرار دادی خودمان محقق دانیم که فعلات فاعلاتن به مفعول فاعلاتن تبدیل نمیشود ولی مفعول فاعلات مفاعیل

فاعلاتن به مفعول فاعلاتن تبدیل میشود، بدین دلیل که مفعول فاعلاتن و مفعول فاعلاتن مقاعیل فاعلاتن از يك اصلند ولی فعلات فاعلاتن و مفعول فاعلاتن از يك اصل نیستند .

نکته ۲ - عروضیان برای تقطیع کمی شعر به دو هجای کوتاه و بلند قائل شده مثال کوتاه را ( ت ) و مثال بلند را ( تن ) گفته‌اند . حال اگر به هجاهائی برخورد کنند که با این دو هجای مذکور همسانی و همخوانی نداشته باشد، تغییراتی در آن هجاها میدهند تا بنحوی با هجاهای قراردادی خود وفق پیدا کند مثلاً اگر به کلمه ( راست ) در شعر زیر برسند :

الهی راست گویم فتنه از توست      ولی از ترس نتوانم چخیدن

نمیدانند چگونه باید آنرا توجیه کرد، چون نه هجای کوتاه است و نه هجای بلند آنسان که تعریف کرده‌اند. از اینرو آنرا به دو هجا تجزیه می‌کنند و که گاه بعضی حروف ساکن را نیز حذف میکنند و مثلاً در کلمه ( راست ) ت را حذف میکنند و ( راس ) باقیمانده را به دو هجای ( را ) و ( س ) تجزیه مینمایند . من نمیدانم برای چه اینکار را میکنند در حالیکه تقطیع درست یعنی قرار دادن قوا لب معین و مشخصی معادل و هموزن کلمات شعری و فهمیدن اینکه شاعر چه آهنگی را برای شعر خود انتخاب کرده و آیا در همخوانی وزنی يك مصراع با مصراع دیگر و ابیات دیگر موفقیتی کسب کرده یا نه و اگر بنا شود کلمه ( راست ) را ( راس ) بخوانیم شعر از صورت اصلی خود خارج میگردد . درست است از نظر هجائی ممکنست اشکالی پیش نیاید ولی به طور دقیق شعر تقطیع نگردیده و آهنگ اصلی آن نموده نشده است . تسهیل

در امر تقطیع نیز نباید مائع از نشان دادن آهنگ حقیقی شعر گردد. در تقطیع دو شعر زیر دقت کنید:

توانا بود هر که دانا بود      ز دانش دل پیر برنا بود

|| - u - - u - - u - - u

و: شبی چون شبه روی شسته به قیر      نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر

- u - - u - - u - - u

تقطیع هر دو یکی است و حال آنکه پر واضح است که کلمه (قیر) که يك هجائی است، از جزء (و د) در کلمه (بود) کشیده تر است و حال آنکه یکسان نموده شده است و که گاه همین امر را در میان اشعار بسویژه اشعار دوری و متناوب نیز مشاهده میکنیم. قدما کم و بیش متوجه این امر بوده‌اند و مثلاً (ود) در (بود) را (عل) و قیر را (فاع) تقطیع کرده‌اند یکی را محذوف و دیگری را مقصور نامیده‌اند. بهر حال تقطیع کمی عروض فعلی دارای این نقص بزرگ هست که بخشهای شعری آنچنان که هست تقطیع نمی‌شود ما برای رفع این نقیصه، هجاها را به سه قسم تقسیم کردیم: کوتاه و متوسط و بلند. قالب هجای کوتاه را (ت) و قالب هجای متوسط را (تن) و قالب هجای بلند را (تام) قرار دادیم. هجاهائی که از هجای بلند، کشیده‌تر باشند نیز هست ولی در شعر مورد استعمال قرار نمیگیرند و معمولاً در صورت استعمال بعضی حروف آخرین آن می‌افتند علامتی هم به علائم نشان دهند هجاها افزودیم و آن علامت این است (س) که برای هجای بلند بکار میرود. شعر زیر را مطابق تقطیع جدید قرار دادی خودمان تقطیع میکنیم!

بیوی نافه‌ای کاخر صبازان طره بگشاید ز تاب جمعد مشکینش چه خون افتاد در دلها

--- u --- u --- u --- u

--- س --- u --- u --- u

مطابق تقطیع فوق تمام بخشهای صوتی همانطور که هست و خوانده‌می‌شود، تقطیع گردیده است و تقطیع کاملاً معرف آهنگ اصلی شعر است. ضمناً قاعده‌ای هم به اختیارات شاعری افزوده میشود و آن قرار گرفتن يك هجای بلند است بجای يك متوسط و يك کوتاه یعنی قرار گرفتن (تام) مقابل (تن ت). نکته سوم: چون خط تقطیع عروضی فعلی برای نشان دادن تمام جوانب مختلف وزن شعر از قبیل کششها و تکیه‌ها و برجستگی‌های خاص و سکوتها و بخصوص در میزان بندی و پایه بندی ناقص است از اینرو نگارنده پیشنهاد می‌کند که درینمورد بهتر است از خط موسیقی (نت) استفاده شود که هم از حیث نشان دادن تمام جوانب مختلف وزن کامل است و هم از نظر پیوند شعر و موسیقی، مناسب‌ترین رابطه و وسیله بشمار میرود. فرنگی